

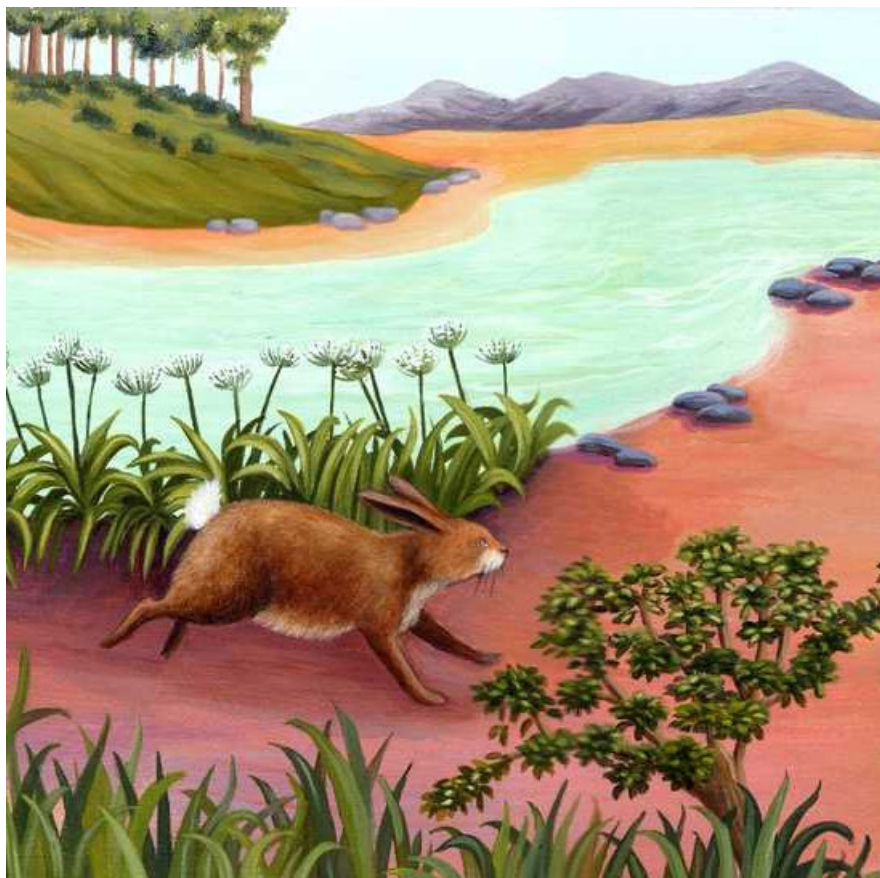
چرا گرگدن مو نداشت

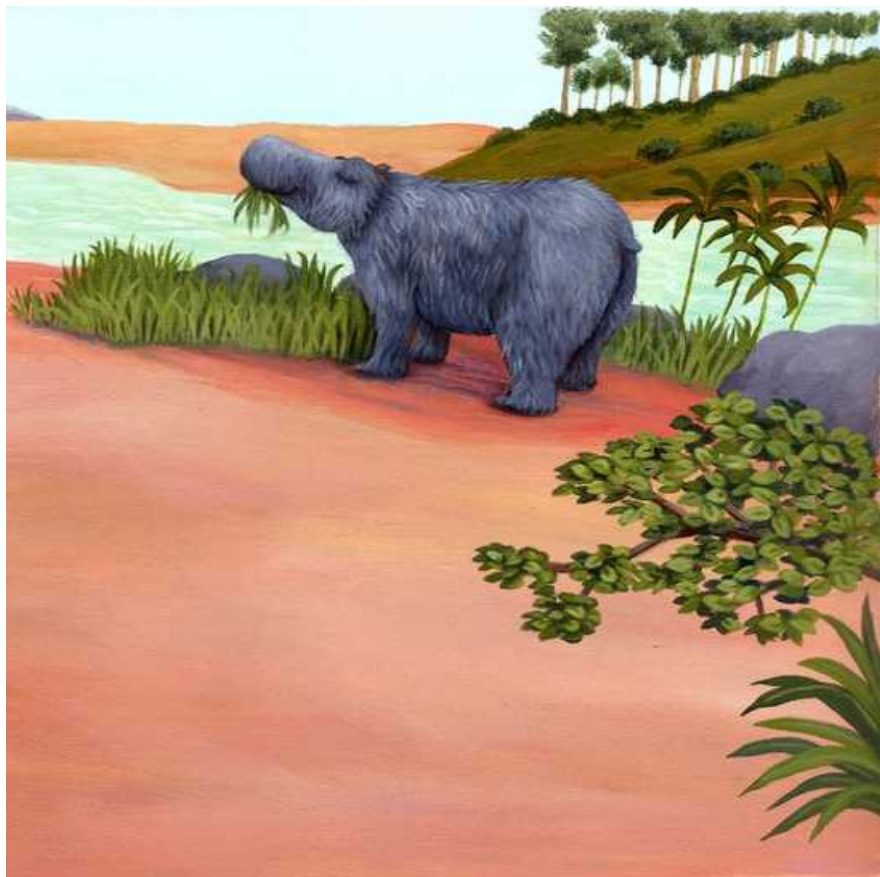


- ✍ Basilio Gimo, David Ker
- 📖 Carol Liddiment
- 💬 Marzieh Mohammadian Haghighi
- 🗨 Persian
- 📊 Level 2



پیک روز، خرگوش داشت کنار رودخانه راه
می‌رفت.





کَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَنِ مِقْداری عَلفِ
سَبزِ دِلپَذیرا نجا بود.



کَرگَدَن خَرگوشی را که آنجا بود ندید و اِتفَاقی
روی پایِ خَرگوش ایستاد. خَرگوش شروع به
جیغ جیغ کردنِ سَرِ کَرگَدَن کرد، "هی تو کَرگَدَن!
مُتَوَجِه نیستی که رویِ پایِ مَن ایستاده ای؟"



کَرگَدَنَ از خَرگوشِ عَذرخواهی کرد، "مَنْ خِیلی
مُتَاسِفَم. مَنْ تو را نَدیدم. خواهش می‌کنم مَنْ را
پَبخش! "وَلی خَرگوشِ گوشِ نِمی داد وَ سَرِ
کَرگَدَنِ داد زَد وَ کُفت "تو از عَمَد این کار را کردی!
یک روز، خواهی دید! تو باید تاوانِ این کَارت را
بَدهی."

خَرگوش رَفَت تا آتَش پيدا كُنْد وَگُفَت، "بُرو،
وَقتی كِه گرگَدَن از آب بیرون آمَد تا عَلف بِخورد،
او را بِسوزان. او روي مَن پا گذاشت!" آتَش
پاشخ داد، "هیچ مُشكلی نیست، خَرگوش جان،
دوست مَن، مَن آنچه را كِه تو خواستی انجام
می دَهَم."



بَعْدًا، كَرگَدَن دَاشَت دُور اَز رُودخَايِه عَلف
مِی خُورَد كِه نَاگَهان، اَتش او رَا فَرَا كِرِفَت. اَتش
زَبانِه كِشید. شُعلِه هَايِ اَتش شُروع بِه سوزانَدنِ
مُوهَايِ كَرگَدَن كَرَدَنَد.



کَرگَدَن شُرُوع بِه گِرِبِه کَرَد وَبِه سَمَتِ آب دَوید.
تَمَام موهائِش با آتَش سوختِه بود. کَرگَدَن بِه
گِرِبِه کَرَدَنش اِدَامِه داد وَگُفَت، “موهایِ مَن
دَر آتَش سوخت! هَمِه یِ موهایِ مَن کَنِدِه شُد!
موهایِ قَشَنگَم!”



خرگوش خوشحال بود از اینکه موهایِ گرگدن
سوخته بود. و تا امروز به خاطرِ ترس از آتش،
گرگدن هیچوقت دورتر از آن رودخانه نرفته
است.





Storybooks Canada

storybookscanada.ca

چرا گرگدن مو نداشت

Written by: Basilio Gimo, David Ker

Illustrated by: Carol Liddiment

Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi

This story originates from the African Storybook (africanstorybook.org) and is brought to you by Storybooks Canada in an effort to provide children's stories in Canada's many languages.



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 3.0 International License](http://creativecommons.org/licenses/by/3.0/).